

طرح میزان پلی میان کودکان آسیب‌پذیر و خانواده

در چارچوب طرح «میزان»، سازمان بهزیستی تلاش کرده با بهره‌گیری از ظرفیت خانواده‌های داوطلب، امکان نگهداری موقت کودکان فاقد سرپرست مؤثر را در محیط خانواده فراهم کند



افزایش توجه به وضعیت کودکان بی سرپرست و بدسرپرست در سال‌های اخیر، سیاست‌گذاران حوزه فاه اجتماعی را به طراحی سازوکارهای تازه‌ای برای حمایت از این گروه آسیب‌پذیر واداشته است. در همین چارچوب، «طرح میزان» به عنوان یکی از برنامه‌های مهم سازمان بهزیستی برای ساماندهی حمایت از این کودکان شکل گرفت؛ طرحی که در شرایط بحرانی اخیر نیز بار دیگر کارآمدی آن در تأمین امنیت وثبات زندگی کودکان مورد توجه قرار گرفت.

ظرفیت خانواده‌ها در دوره بحران

در روزهایی که کشور تجربه جنگی کوتاه اما پرتنش را پشت سر گذاشت، یکی از نگرانی‌های جدی نهادهای اجتماعی، وضعیت کودکان فاقد سرپرست مؤثر بود؛ کودکانی که به دلیل فقدان یا ضعف ساختار حمایتی خانواده، بیش از دیگران در معرض آسیب قرار می گیرند. در همین شرایط، گزارش‌هایی از مراکز نگهداری کودکان منتشر شد که نشان می‌داد بسیاری از این کودکان، جز مواردی که نیازمند مراقبت‌های پزشکی ویژه بودند، به طور موقت در محیط خانواده‌های میزبان اسکان داده شده‌اند. این رخداد، بیش از هر چیز نشان داد که سازوکارهای پیش‌بینی شده در قالب طرح‌های حمایتی جدید، به‌ویژه طرح «میزان»، نتوانسته‌اند در مواقع بحران نقش مهمی در ایجاد ثبات برای زندگی این کودکان ایفا کنند. موضوع حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست از جمله مسائل بنیادین نظام رفاه اجتماعی در بسیاری از کشورها به شمار می رود. این کودکان نه تنها از حمایت طبیعی خانواده محروم‌اند، بلکه در صورت فقدان نظام حمایتی مؤثر، ممکن است در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی، آموزشی و روانی قرار گیرند. از همین رو، طی سال‌های اخیر تلاش شده است تا با طراحی برنامه‌های تازه، مسیرهای کارآمدتری برای حمایت از آنان فراهم

شود. طرح «میزان» نیز در همین چارچوب و باهدف ایجاد نوعی تعادل در نظام حمایت از کودکان فاقد سرپرست مؤثر شکل گرفت، تعادالی که بتواند میان نیازهای کودک، ظرفیت خانواده‌های داوطلب و امکانات نهادهای حمایتی پیوندی پایدار برقرار کند.

آغاز یک رویکرد خانواده‌محور

اجرای طرح میزان از آذرماه سال ۱۴۰۲ و در چارچوب آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست آغاز شد. فلسفه اصلی این طرح بر یک اصل مهم استوار است: رشد و پرورش کودک در محیط خانواده، حتی اگر این خانواده موقت یا جایگزین باشد، در مقایسه با اقامت طولانی مدت در مراکز نگهداری، فرصت‌های بهتری برای شکل‌گیری شخصیت، امنیت روانی و رشد اجتماعی فراهم می‌کند. در سال‌های گذشته، مراکز شبانه‌روزی و شبه‌خانواده نقش مهمی در نگهداری از کودکان فاقد سرپرست ایفا کرده‌اند، اما تجربه‌های جهانی و پژوهش‌های اجتماعی نشان می‌دهد که محیط خانواده همچنان بهترین بستر برای رشد متعادل کودک به شمار می‌آید. طرح میزان تلاش کرده است با استفاده از ظرفیت خانواده‌های داوطلب، امکان نگهداری موقت و مراقبت خانوادگی از کودکان را فراهم کند تا آنان بتوانند در فضایی گرم‌تر و انسانی‌تر رشد کنند. این رویکرد، علاوه بر تأمین نیازهای عاطفی و تربیتی کودکان، به نوعی بازتوزیع عادلانه فرصت‌های حمایتی نیز کمک می‌کند. در واقع یکی از اهداف اصلی طرح میزان ایجاد تعادل در دسترسی کودکان نیازمند به خدمات رفاهی، آموزشی و حمایتی است. به بیان دیگر، این طرح می‌کوشد شرایطی فراهم کند که هیچ کودکی صرفاً به دلیل فقدان سرپرست مؤثر از امکان رشد، آموزش و زندگی سالم محروم نشود. از سوی دیگر، طرح میزان تنها به نگهداری موقت کودکان محدود نمی‌شود. در این چارچوب، توجه به ابعاد مختلف

رشد کودک از جمله آموزش، سلامت روان، مهارت‌های اجتماعی و توانمندسازی فردی نیز در نظر گرفته شده است. این نگاه چندبعدی سبب می‌شود حمایت از کودکان صرفاً به تأمین نیازهای اولیه محدود نشود، بلکه زمینه‌ای برای شکل‌گیری آینده‌ای مستقل و پایدار برای آنان فراهم آید.

ضرورت حمایت در شرایط امروز

تحولات اجتماعی و اقتصادی سال‌های اخیر نشان داده است که مسئله کودکان بی سرپرست یا بدسرپرست تنها یک موضوع محدود به برخی خانواده‌ها نیست، بلکه به‌طور مستقیم با شرایط کلی جامعه پیوند دارد. عواملی مانند فقر، مشکلات اقتصادی، مهاجرت‌های اجباری، آسیب‌های اجتماعی و حتی بحران‌های امنیتی می‌توانند زمینه افزایش تعداد کودکانی را فراهم کنند که از حمایت مؤثر خانواده محروم می‌شوند.

در چنین شرایطی، وجود یک نظام حمایتی منسجم و کارآمد برای شناسایی و حمایت از این کودکان اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. طرح میزان دقیقاً با همین هدف طراحی شده است تا بتواند ساختار منظم‌تری برای مدیریت وضعیت کودکان فاقد سرپرست مؤثر ایجاد کند و از پراکندگی خدمات حمایتی جلوگیری نماید. سرمایه‌گذاری در حمایت از این کودکان در واقع نوعی سرمایه‌گذاری بلندمدت برای آینده جامعه محسوب می‌شود. کودکانی که در محیطی امن و حمایت‌گر رشد می‌کنند، احتمال بیشتری دارد که در آینده به‌شهروندانی فعال، سالم و مسئول تبدیل شوند. در مقابل، بی‌توجهی به وضعیت آنان می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری چرخه‌های تازه‌ای از آسیب‌های اجتماعی شود. به همین دلیل بسیاری از کارشناسان حوزه رفاه اجتماعی معتقدند که سیاست‌های حمایتی از کودکان آسیب‌پذیر باید به عنوان بخشی از راهبردهای کلان توسعه اجتماعی مورد توجه

قرار گیرد. طرح‌هایی مانند میزان، اگر به‌درستی اجرا و تقویت شوند، می‌توانند نقش مهمی در کاهش آسیب‌های اجتماعی و تقویت سرمایه انسانی کشور ایفا کنند.

تصویر آماری حمایت اجتماعی

آمارهای رسمی نیز نشان می‌دهد که مسئله حمایت از کودکان فاقد سرپرست مؤثر ابعادی گسترده دارد. بر اساس داده‌های منتشرشده از سوی سازمان بهزیستی، سالانه حدود شش هزار کودک بی سرپرست یا بدسرپرست وارد چرخه حمایتی این سازمان می‌شوند. این رقم بیانگر آن است که نظام حمایت اجتماعی باید همواره آمادگی پذیرش و ساماندهی شمار قابل توجهی از کودکان نیازمند حمایت را داشته باشد.

در عین حال، روند فرزندخواندگی در کشور نیز طی سال‌های اخیر با افزایش قابل توجهی روبه‌رو شده است. به گفته مسئولان سازمان بهزیستی، در حال حاضر به ازای هر کودک واجد شرایط برای فرزندخواندگی، حدود ۲۵ متقاضی وجود دارد؛ آماري که از یک سوی بیانگر تمایل بالای خانواده‌ها برای پذیرش سرپرستی کودکان است و از سوی دیگر نشان می‌دهد که فرایندهای واگذاری سرپرستی با حساسیت و استانداردهای سخت‌گیرانه انجام می‌شود.

بررسی آمارهای موجود نشان می‌دهد که تاکنون هزاران کودک توانسته‌اند از طریق سازوکارهای حمایتی مختلف به محیط خانواده بازگردند یا در قالب خانواده‌های جایگزین زندگی جدیدی را آغاز کنند. بخشی از این کودکان نیز به خانواده‌های زیستی خود بازگشته‌اند و گروهی دیگر در قالب فرزندخواندگی یا خانواده‌های پیوندی تحت حمایت قرار گرفته‌اند. در حال حاضر نیز حدود ده هزار کودک در بیش از هفتصد مرکز شبه‌خانواده در سراسر کشور زندگی می‌کنند.

اهمیت طرح‌هایی مانند میزان زمانی بیشتر آشکار می‌شود که جامعه با شرایط بحرانی یا ناامنی مواجه می‌شود. در چنین موقعیت‌هایی، خانواده‌ها ممکن است با فشارهای شدید اقتصادی و روانی روبه‌رو شوند و در نتیجه احتمال افزایش کودکان نیازمند حمایت نیز بالا می‌رود. جنگ‌ها و بحران‌های امنیتی می‌توانند ساختار بسیاری از خانواده‌ها را دچار اختلال کنند و کودکان را در معرض آسیب‌های جدی قرار دهند.

در چنین شرایطی، وجود سازوکاری که بتواند به سرعت کودکان آسیب‌دیده را شناسایی کرده و بستر امنی برای نگهداری از آنان فراهم کند، اهمیت حیاتی پیدا می‌کند. تجربه اخیر نشان داد که طرح میزان می‌تواند در مواقع بحران نیز به عنوان ابزاری مؤثر برای انتقال کودکان به محیط‌های امن خانوادگی و کاهش فشار بر مراکز نگهداری عمل کند. در نهایت، آنچه از بررسی تجربه اجرای این طرح برمی‌آید، تلاش برای ایجاد نوعی تعادل در نظام حمایت اجتماعی از کودکان است؛ تعادلی که میان ظرفیت‌های نهادی، مشارکت خانواده‌ها و نیازهای واقعی کودکان شکل می‌گیرد. حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست تنها یک وظیفه انسانی یا قانونی نیست، بلکه اقدامی راهبردی برای حفظ سلامت اجتماعی و تضمین آینده جامعه به شمار می‌آید. طرح میزان را می‌توان گامی در همین مسیر دانست؛ تلاشی برای آنکه هیچ کودک آسیب‌پذیری در میان پیچیدگی‌های زندگی اجتماعی، از فرصت داشتن آینده‌ای امن و انسانی محروم نماند.

و تنها شمار اندکی به دلیل شرایط پزشکی خاص امکان جابه‌جایی نداشتند. هم‌زمان ساختمان شیرخوارگاه آمنه نیز از بحران آسیب دید، هرچند بعدتر بازسازی شد و دوباره به کار خود ادامه داد. سال‌ها بعد، پیش از شروع جنگ دوم، دوباره به آنجا سر زدم تا ببینم کودکان چه حال‌وهوایی دارند. در بخش سه تا شش ساله‌ها، وقتی وارد اتاق بازی شدم، کودکان دوان دوان به سمت آمدند. نه انسباب بازی می‌خواستند و نه خوراکی؛ فقط یک چیز: بغل. همان لحظه فهمیدم چرا مددکاران می‌گویند آغوش برای این بچه‌ها حکم آرام‌بخش دارد. بعد از مدتی که کنار مددکاران نشسته بودم، دو دختر کوچولو سرشان را روی پایم گذاشتند و همان‌جا عروسک‌بازی کردند؛ صحنه‌ای ساده اما عمیق که نشان می‌داد نزدیکی و تکیه دادن، برایشان معادل امنیت است. یکی از بچه‌ها وقتی دید نگاهش می‌کنم جلوامد، تعریفش را کردم و بلافاصله خودش را در آغوشم جا کرد و با صدای آرام گفت: «من خیلی دوستت دارم.»

موقتاً به یکی از شعب مرکزی ببرند، اما فضای شیرخوارگاه شبیر برای تعداد زیاد کودکان کافی نبود. همان‌جا بود که سازوکاری از پیش تعریف‌شده معنای تازه‌ای پیدا کرد؛ «طرح خانواده میزان». طرحی که پیش از جنگ هم وجود داشت و هدفش این بود که کودکانی با وضعیت نامشخص سرپرستی بتوانند موقتاً در کنار خانواده‌ای داوطلب زندگی کنند و طعم آغوش، توجه و فضای خانگی را تجربه کنند. خانواده‌های داوطلب بررسی می‌شدند و اگر شرایط لازم را داشتند، کودک تا زمان تعیین تکلیف نهایی—چه بازگشت به خانواده اصلی، چه سپرده شدن به بستگان و چه فرزندخواندگی—در کنار آن‌ها زندگی می‌کرد.

اما در آن شب‌های اضطرابی، این طرح از یک برنامه حمایتی معمولی فراتر رفت. همان شب با خانواده‌های میزبان تماس گرفته شد و همان شب کودکان یکی‌یکی از شیرخوارگاه خارج شدند و به خانه‌هایی رفتند که قرار بود برای مدتی سقف امنشان باشد. تا جایی که شیرخوارگاه تقریباً خالی شد

پژوهش

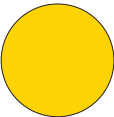


۱۳

A T I V E N O

یادداشت

O P I N I O N



مریم خاک‌رنگین

مدیرکل دفتر امور زنان سازمان بهزیستی

شکندگی روان خانواده‌های زن سرپرست

جنگ‌ها تنها با ویرانی شهرها و جابه‌جایی جمعیت‌ها شناخته نمی‌شوند؛ اثر عمیق‌تر و ماندگارتر آن‌ها در لایه‌های پنهان روان جامعه رخ می‌دهد. در میان گروه‌های مختلف اجتماعی، زنان سرپرست خانوار بیش از دیگران در معرض فشارهای روحی ناشی از ناامنی، بی‌ثباتی و اضطراب‌های دوران بحران قرار می‌گیرند. آنان که بار تأمین معاش و حفظ ثبات خانوادگی را به تنهایی بر دوش می‌کشند، در شرایط جنگی با ترکیبی از نگرانی‌های معیشتی، دغدغه امنیت فرزندان و اضطراب‌های ناشی از آینده‌ای نامطمئن مواجه می‌شوند؛ وضعیتی که سلامت روان این گروه را به یکی از حساس‌ترین عرصه‌های سیاست‌گذاری اجتماعی بدل می‌کند.

بررسی‌های انجام‌شده پس از جنگ ۱۲ روزه نشان می‌دهد که پیامدهای روانی چنین رخدادهایی به سرعت در زندگی روزمره این خانواده‌ها انعکاس می‌یابد. داده‌های حاصل از پایش‌های اجتماعی حاکی از آن است که حدود ۱۹ درصد از خانواده‌های تحت سرپرستی زنان، علائمی چون اضطراب، افسردگی و اختلالات خواب را تجربه کرده‌اند. اهمیت این آمار زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم موارد مربوط به افرادی که پیش از این از داروهای اعصاب و روان استفاده می‌کرده‌اند در این بررسی‌ها لحاظ نشده است؛ بنابراین می‌توان گفت دامنه واقعی فشارهای روانی احتمالاً گسترده‌تر از آن چیزی است که در آمارهای اولیه منعکس شده است.

این واقعیت نشان می‌دهد که جنگ، حتی در کوتاه‌ترین شکل خود، می‌تواند ساختار روانی خانواده‌های آسیب‌پذیر را دستخوش تلاطم کند. زنان سرپرست خانوار در چنین شرایطی ناچارند هم‌زمان نقش‌های متعددی را ایفا کنند: از مدیریت بحران در خانه گرفته تا حفظ آرامش روانی فرزندان و تأمین حداقل‌های زندگی. همین چندگانگی نقش‌ها، آنان را در برابر فرسودگی روانی و اضطراب‌های مزمن آسیب‌پذیرتر می‌سازد.

در مواجهه با چنین وضعیتی، نظام حمایت اجتماعی ناگزیر از اتخاذ سازوکارهای سریع و چندلایه است. یکی از نخستین اقدامات، پایش مستمر وضعیت خانواده‌های تحت پوشش در مناطق آسیب‌دیده بوده است؛ پایشی که بر پایه فهرست‌های مددجویی تهیه‌شده پس از بحران، به شکل روزانه انجام می‌شود تا هرگونه تغییر در شرایط روانی یا معیشتی خانواده‌ها در کوتاه‌ترین زمان شناسایی شود. این رصد مداوم، امکان مداخله فوری و پیشگیری از تشدید آسیب‌های روانی را فراهم می‌کند. در کنار این نظارت سازمانی، تقویت پیوندهای اجتماعی در سطح محله نیز به عنوان راهبردی مؤثر مورد توجه قرار گرفته است. شکل‌گیری شبکه‌های همیاری محلی، که در آن زنان داوطلب مسئولیت ارتباط و پایش چندخانوار همسایه را بر عهده می‌گیرند، تلاشی برای بازسازی سرمایه اجتماعی در شرایط بحران به شمار می‌آید. چنین شبکه‌هایی می‌توانند در مواقع اضطرابی، زمانی که دسترسی به خدمات رسمی دشوار می‌شود، به عنوان حلقه‌های نخست حمایت و اطلاع‌رسانی عمل کنند.